



The Institute of Isma'ili Studies

عنوان: فراسوی ستیزه‌گری و کثرت‌گرایی: پیام جهان‌شمول قرآن

مؤلف: دکتر رضا شاه‌کاظمی

منبع: آنچه می‌خوانید نسخه‌ی ویراسته‌ی مقاله‌ای است که در کنفرانس الازهر و غرب- پل‌های گفتگو، قاهره، ۵ ژانویه ۲۰۰۹ ارائه شده است (۱).

کلیدواژه: قرآن، اسلام، ستیزه‌گری، کثرت‌گرایی، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، جهان‌شمول‌گرایی، خاص‌گرایی (رستگاران مخصوص خاصان)، ابن عربی

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

آن‌ها گفتند: «هیچ کس جز یهود یا نصری هرگز داخل بهشت نخواهد شد» این آرزوی آن‌هاست! بگو: «اگر راست می‌گویید دلیل خود را بر این موضوع بیاورید!»

سوره ی بقره، ۱۱۱-۱۱۲.

فراز فوق الذکر از قرآن به وضوح، بیهودگی معنوی ستیزه‌گری و پوچی منطقی خودبرترپنداری دینی را اثبات می‌کند. قرآن به ما اجازه نمی‌دهد که تن به بازی ستیزه دهیم، نمی‌توان ادعا کرد که تنها آنانی که مسلمان خوانده می‌شوند به بهشت می‌روند؛ به جای آن، ما را دعوت کرده‌اند که صمیمانه تسلیم خداوند باشیم و متعاقب آن در پی فضیلت باشیم. به تعبیر دیگر، منطق این پاسخ تند نسبت به ستیزه‌گری کوتاه‌فکرانه ما را و می‌دارد که به سطح رفیع‌تری از بحث صعود کنیم، سطحی که فراتر از دیدهای الهیاتی مبتنی بر احساسات و عواطف و خودبزرگ بینی است، و فراتر از آن چیزی است که قرآن در آیه‌ی فوق به آن به عنوان «أمانی» (جمع: امنية) ارجاع می‌دهد. این واژه را می‌توان این‌گونه ترجمه کرد: تمایلات بادرانه- بادرسی به هر دو معنای خودبزرگ‌بینی و پوک و تهی بودن. اشاره به این نکته اهمیت دارد که این واژه در رابطه با مسلمانان نیز در آیه‌ی زیر به کار رفته است و پیام نهفته در آیه‌ی فوق الذکر را تقویت می‌کند:

و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به زودی آنان را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعده‌ی خداوند حق است و کیست که در گفتار و عده‌هایش از خداوند صادق‌تر باشد؟ (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور نخواهد بود. و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد. دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین پاک و خالص ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد. سوره‌ی نساء، آیات ۱۲۲-۱۲۵.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

عدالت معنوی، که از حکمت الهی نشأت گرفته است، اولویت را از تمایلات خودخواهانه سلب می‌کند، تمایلاتی که از خودبرتربینی دینی ناشی می‌شود. این آیات و آیات مشابه ما را دعوت می‌کند که از بادسری ستیزه‌گری‌های مبتنی بر رستگاری انحصاری گروهی خاص فراتر رویم و به ژرف‌اندیشی در ساحت ماوراءالطبیعه‌ی جهان‌شمول پردازیم. برای تحقق این تغییر آگاهی از پوسته به گوهر، از ظاهر به باطن، از جزء به کل، قرآن به ما کمک می‌کند تا بر محدودیت‌های انحصارگرایی دینی فائق آییم، یعنی بر محدودیت‌های رویکردی که در آموزه‌ی مسیحیت سنتی به صورت *extra ecclesiam nulla salus* (رستگاری‌ای بیرون از کلیسا نیست) بیان شده.

در زمانه‌ی ما، این رویکرد موجب شده است که تعداد پرشماری از انسان‌های خردمند، ایمان‌شان به دین آبا و اجدادی خود را از دست بدهند. در تمدن‌های سنتی، با در نظر گرفتن این حقیقت که جماعت‌های دینی، بسیار آشکارا از یکدیگر متمایز بودند و در جهان‌های تقریباً خودبسته‌ای می‌زیستند، حفظ چنین رویکرد انحصارگرایانه‌ای شاید قابل دفاع‌تر بود. اما حفظ چنین رویکردی در جهان امروزی که مرزهای دینی از بین رفته است، اگر کاملاً غیرقابل دفاع نشده باشد، دشوار گردیده است. ما در دهکده‌ی جهانی دینی زندگی می‌کنیم، جایی که جماعت‌های ایمانی متفاوت به شیوه‌ای که در عصر پیشامدرن باورنکردنی بود، در هم آمیخته‌اند. در چنین بستری، انسان‌های خردمند لاجرم فضیلت، ایمان، زیبایی و تقدس را در میان متدینان ادیان دیگر درک می‌کنند. آیا این مردم باید اعتبار ایمان‌هایی را که این چنین گل‌های تقدسی را به بار آورده است، انکار کنند تا این که به اعتبار انحصاری ایمان خود پای‌بند بمانند، و تن به خطر زیرپا گذاشتن شرافت عقلانی‌شان دهند؟ یا این که آنان باید اعتبار ایمان‌های دیگر را تصدیق کنند و این کار به قیمت رد مطلق بودن تعهدشان به ایمان‌شان تمام می‌شود؟

متفکران دینی در غرب با این «مشکله» دست و پنجه نرم کرده‌اند. به بیان بسیار کلی، جدلیان سنتی با کثرت‌گرایی مدرن مواجه گردیدند، یعنی با آموزه‌هایی مواجه گردیدند که عمدتاً با محقق مسیحی،

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

پروفسور جان هیک، ربط و نسبت داشت. مطابق رأی هیک، تمام ادیان مساوی اند و به نحو مساوی رستگاری بخش اند؛ فرد می‌بایست ادعای سنتی مالک یگانه‌ی حقیقت بودن را کنار بگذارد، و تساوی تمام ادیان در امر حقیقت را تصدیق کند (۲). اما این تغییر نگاه از ستیزه‌گری به کثرت‌گرایی، با خود بی‌رنگ کردن تعهد به صورت‌های خاص و منحصر به فرد ایمان را به دنبال می‌آورد، چنان‌چه به نحو مختصر در ادامه خواهیم دید.

بنابراین سوالی را که قصد داریم در این مقاله به آن بپردازم، می‌توان به این صورت بیان کرد: چگونه فرد می‌تواند نیاز مبرم به فرا رفتن از انحصارگرایی رایج را پاسخ دهد و به سوی دیگری گشوده باشد، بی‌آن‌که نسبت به ایمان و هویت خود نسبی‌انگار شود یا آن را بی‌رنگ و بوکند؟

استدلالی که من در این جا ارائه می‌کنم این است که جهان‌شمولی قرآن موثرترین پاسخ به این سوال را در اختیار ما می‌نهد. باز نمود پیام جهان‌شمول قرآن، بر اساس سنت متافیزیک صوفیانه، و به طور خاص مکتب فکری متخذ از ابن عربی صورت گرفته است. در این باز نمود، از اخگرهای مکتب فکری معاصر بهره برده شده است که به عنوان «حکمت خالده» شناخته می‌شود. این مکتب عمدتاً با نام فریتریف شوان (۱۹۰۷-۱۹۹۸) هم‌بسته است، برجسته‌ترین نماینده‌ی آن امروزه پروفسور سید حسین نصر است.

۱. فراسوی ستیزه‌گری

ناظر به موضوع نخست می‌توان گفت این بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین طنزهای روزگار ماست که کتاب آسمانی‌ای که روادارترین نسبت به دیگر ادیان است، و همانا در به رسمیت شناختن ادیان دیگر و تکریم آن‌ها منحصر به فرد است، مبنای افراطی‌ترین اعمال خشونت‌بار قرار می‌گیرد. در غرب، تفاسیر جدیدی از کتاب مقدس لازم است تا از انحصارگرایی دینی فاصله گرفت. این انحصارگرایی بر اساس معنای تحت اللفظی آیات کلیدی انجیل بنا شده است. به عکس، وقتی به قرآن نظر می‌افکنیم، این

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

دقیقاً معنای تحت اللفظی بسیاری از آیات قرآنی است که از نظرگاهی جهان‌شمول در باب دین بی هیچ اختلافی حمایت می‌کند؛ و فرد محتاج آن است که به ساز و کارهای پیچیده‌ی تفسیر و نسخ متوسل شود تا از معنای تحت اللفظی و جهان‌شمول این آیات فاصله بگیرد و به خوانشی تحمیلی و انحصارگرایانه از آن‌ها نزدیک شود.

برای برجسته ساختن تا حد امکان مختصر پیام جهان‌شمول قرآن، بگذارید مصاحبه‌ای فرضی میان یک محقق غربی و یک مسلمان ترتیب دهیم. مصاحبه کننده این شش سوال بنیادی را می‌پرسد و مسلمان باید هر سوال را در قالب یک یا دو آیه از قرآن پاسخ دهد. نکته‌ی چشم‌گیر این جاست که پاسخ‌های کوتاه و ساده نمی‌توانند از جهان‌شمولی سر باز زنند؛ این پاسخ‌ها نمی‌توانند جنبه‌هایی از قلمرو جهان‌شمول پیام قرآنی را بازتاب ندهند.

سوال ۱: شما مسلمان‌ها به چه چیز اعتقاد دارید؛ باورتان به چیست؟

پاسخ به این پرسش می‌بایست شامل آیه‌ی ۲۸۵ سوره‌ی بقره باشد:

پیامبر به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه‌ی مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگان‌اش ایمان آورده‌اند؛ و می‌گویند: ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم... (۲:۸۵)

باید خاطرنشان کنیم که جزء اساسی اعتقاد مسلمانان این است که حقانیت تمام پیامبران خداوند را تصدیق می‌کنند، و حتی تمایزی میان هیچ کدام از آن‌ها نمی‌گذارند. باور به تمام ادیان و حیانی در این‌جا به عنوان جنبه‌ی جدایی‌ناپذیر ایمان اسلامی و نه جنبه‌ی اختیاری آن، مورد تأکید قرار گرفته است.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

پرسش ۲: مطابق ایمان شما چه کسی اهل نجات است؟

دیگر بار، پاسخ به این سوال، به طرزی شگفت‌آور، جهان‌شمول است: آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره: کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صائبان [= پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداش‌شان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست.

سوال ۳: چرا تنوع ادیان وجود دارد؟

بار دیگر، به جای آن‌که ساز و کارهای تفسیری پر از ریزه‌کاری لازم باشد، قرآن هدف آشکار الهی‌ای را که پشت تنوع وحی‌ها و ادیان نهفته است در اختیار ما می‌نهد. آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده:

ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا می‌خواهد شما را در آن‌چه به شما بخشیده بیازماید. پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جویید! بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست؛ سپس از آن‌چه در آن اختلاف می‌کردید، به شما خبر خواهد داد (۴۸:۵).

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

دیدگاه فوق، خلاف تز کثرت‌گرایانه‌ای است که بر اساس آن تنوع ایمان‌ها، نتیجه‌ی پاسخ‌های بشری به خداوند است. به عکس، قرآن به ما می‌گوید که خداوند، خود منبع کثرت ادیان است، و ما اعضای جماعت‌های ایمانی مختلف، باید به رقابت سالم با یکدیگر بپردازیم: در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت بگیریم (۳).

سوال ۴: عصاره‌ی پیام دینی شما چیست؟

اگر کسی می‌خواست تک‌آیه‌ای را برای پاسخ به این سوال برگزیند، آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انبیاء می‌تواند انتخاب خوبی باشد:

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید» (۲۵:۲۱).

عصاره‌ی قرآن، مطابق تعریف، جهان‌شمول است؛ آن‌چه که به این پیام اضافه شده است، اختصاصات زمانی و مکانی و دیگر شرایط است. جهان‌شمولی به محلی و خاص بودن اولویت دارد، به همان قیاس که جوهر مقدم بر عرض است (۴).

سوال ۵: چه کسی مخاطب این پیام است؟

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

این پیام برای تمام بشریت فرستاده شده، مطابق قرآن:

برای هرامتی پیامبری آمده است (یونس، ۴۷: ۱۰) (۵).

سوال ۶: هدف از جهاد در دین شما چیست؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند شامل آیه‌ای باشد که به نظر مفسران اولین آیه‌ای است که در باب جهاد نازل شده است: سوره‌ی حج، آیات ۳۹-۴۰:

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه‌ی جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند... و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی دیگری دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد (سوره‌ی ۲۹ آیات ۳۹-۴۰).

دفاع از تمامی مکان‌های عبادت، با عملکرد آشکار وحی قرآنی به عنوان مُصدّق و مُهمین (محافظ)، هم‌طنین است:

و این کتاب [= قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهدار آنهاست (سوره‌ی مائده، ۴۸: ۵).

در پرتو این آیات روشنگر، می‌توان دریافت که محکوم کردن آشکار انحصارگرایی دینی در آیات ۱۱۱-۱۱۲ سوره‌ی بقره که در ابتدای این نوشتار نقل شد، استدلال نقض‌ناپذیری را به نفع جهان‌شمولی فرض می‌گیرد. در ادامه خواهیم دید که چگونه می‌توان این بینش جهان‌شمول را با چارچوبی در آمیخت که حق ویژه بودن قالب اسلامی را ادا کند.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

۲. فراسوی کثرت‌گرایی

اکثر محققان مسلمانی که کوشیده‌اند در این بحث به پیام قرآن بپردازند، با تن دادن به قواعد بازی کثرت‌گرایانه به چنین کاری پرداخته‌اند. نویسندگان متعددی جهان‌شمولی پیام قرآن را مورد تأکید قرار داده‌اند، اما برای این کار از سر و ته پیام قرآنی زده‌اند و آن را فروکاسته‌اند تا با مدل کثرت‌گرایانه سازگار در آید (۶).

این از آن روست که کثرت‌گرایی جان‌هیک، از هم‌فکران کثرت‌گرایش در ادیان دیگر می‌طلبد تا جنبه‌هایی از باورهای خود را که مدعی منحصر به فردن بودن آن ادیان است، اوراق کنند: زیرا منحصر به فرد بودن یک دین یعنی ادعای برتری کردن و ادعای برتری، قاعده‌ی بازی کثرت‌گرایانه را نقض می‌کند. (۷) بنابراین مدل کثرت‌گرایانه در صدد آن است که همه‌شمول باشد، اما سرآخر غالب ادیان را بیرون می‌گذارد: یعنی اکثریت قاطعی از مؤمنان به هر دینی را بیرون می‌گذارد، همان‌ها که دین‌شان را درست به همان دلیل که یگانه دین راستین است و یا دست‌کم بهترین دین است پذیرفته‌اند.

به بیان دیگر، شمول‌گرا، انحصارگرایان را بیرون می‌گذارد، و سرآخر خودش انحصارگرا از کار درمی‌آید، آن هم به شیوه‌ای که به ادعای شمول‌گرایی خودش آسیب می‌زند. جهان‌شمول‌گرا دقیقاً با بیرون گذاشتن خاص‌گرایی مبدل به خاص‌گرا می‌شود. یک مثال در این باب، حسن عسکری محقق مسلمان برجسته‌ای است که همکار جان‌هیک بود. وی در تبیین جهان‌شمولی اسلام چنان پیش می‌رود که ادعا می‌کند اسلام، در معنای نخستین و جهان‌شمول‌اش، «اسلام خاص و تاریخی» را نسخ می‌کند (۸).

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

فرد کثرت‌گرا، به جای آن‌که امر خاص را با امر جهان‌شمول بیامیزد، و امر جهان‌شمول را تنیده در امر خاص بینگارد، ناگزیر امر خاص را برای رسیدن به امر جهان‌شمول قربانی می‌کند و کوچک می‌شمرد. اما اگر فرد به متافیزیک صوفیانه توسل جوید، قادر خواهد بود تا از این دوگانه‌ی کاذب میان رستگاریِ خاصان و رستگاریِ جهان‌شمول فرا رود و هر یک را در پرتو دیگری ببیند. این بینش از چشم‌انداز معنوی ابن عربی سرچشمه می‌گیرد. برای ابن عربی امر جهان‌شمول بدون امر خاص معنا ندارد و به عکس.

تبیین عالی او از سرشت وجود می‌تواند مبنایی باشد هم برای راه‌حلی در مورد امر خاص تنیده در امر جهان‌شمول و هم برای سبک تفسیری کارآمدی در تفسیر آیات قرآن به نحوی که انحصارگرایی را بیرون نگذارد: «بخشی از کمال وجود عبارت است از وجود ناکامل در آن؛ در غیر این صورت، به واسطه‌ی فقدان وجود ناکامل، کمال وجود، ناکامل خواهد بود» (۹).

در پرتو این اصل متافیزیکی، هرمنوتیک ابن عربی به ما کمک می‌کند تا پیام جهان‌شمول قرآن را به نحوی ارائه کنیم که هم از یک سو از افراطی‌گری شعله‌ور فرا رویم (رویکردی که از انحصارگرایی رایج ارتزاق می‌کند) و هم از سوی دیگر فراسوی نسبی‌انگاری فرسایشی‌ای بایستیم که برون‌داد کثرت‌گرایی مدرن است.

اصلی از اصول هرمنوتیکی ابن عربی به این نحو بیان گردیده است:

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

«هر وجهی که با آیه‌ای از کلام خداوند، در نظر هر کسی که به آن زبان آگاه است، تأیید شود- خواه آن کلام خداوند، قرآن باشد، یا تورات، یا مزامیر، یا انجیل، یا کتاب مقدس-، خداوند همان وجه را در مورد همان تأویل‌گر قصد کرده است. زیرا علم الهی دربردارنده‌ی تمام وجوه است... از همین رو هر تأویل‌گری قصد خداوند از آن کلام را به درستی فراچنگ می‌آورد... بنابراین هیچ فرد اهل تمیز و دانشی نمی‌تواند تأویلی را که با لفظی از کلام خداوند تأیید شده است، خطا بینگارد. و آن کس که چنین کند در غایت بی‌دانشی است (فی غایة من القصور فی العلم). با این حال، تأیید آن وجه تفسیری یا عمل مطابق آن، جز در مورد خود مفسر و آنانی که از ولایت او پیروی می‌کنند، الزامی نیست» (۱۰).

بر اساس این اصل کلیدی می‌توان به پیام جهان‌شمول قرآنی به نحوی نزدیک شد که حقیقتاً فراگیر باشد: این پیام حتی شامل انحصارگرانه نیز می‌شود و آن را امکانی مشروع می‌داند. حاجتی نداریم که این را در تناقض با جهان‌شمولی بدانیم، بلکه به عکس این خود بیانگر جهان‌شمولی است، و همانا سرشت فراگیر آن را نشان می‌دهد. مثلاً بگذارید نگاهی بیفکنیم به آیه‌ی «همانا دین در نزد خدا/ اسلام است» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹).

پرسش از این‌که آیا «اسلام» را در این آیه می‌بایست به نحوی جهان‌شمول فهمید (به معنی تسلیم بودن جهان‌شمول، چنان‌که عسکری بر آن تأکید می‌کرد) یا به عنوان دینی خاص که به پیامبر خاتم وحی گردیده- پرسشی است که می‌توان آن را بدون نیاز به برون‌گذاری متقابل حل کرد. فهمی حقیقتاً جهان‌شمول از معنای «اسلام» یا دین به خودی خود، هم تأییدکننده‌ی معنایی خاص از اسلام و دین است و هم از آن فراتر می‌رود. می‌توان دینی خاص را به این چشم‌نگریست که نه تنها تجسمی از اصل جهان‌شمول است، بلکه هم‌چنین راهی است به سوی آن گوهر که این دین خاص تجسمی صوری از آن حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

است. گوهر جهان شمول، در صورت خاصی ظاهر گردیده، و آن صورت خاص در تناقض با آن گوهر جهان شمول نیست.

این هرمنوتیک جهان شمول ابن عربی هم چنین به ما کمک می کند تا موضوع مشکل زای نسخ در قرآن را مورد ملاحظه قرار دهیم. پیش تر آیه ی ۶۲ سوره ی بقره را در پاسخ به پرسش ۲ نقل کردیم: «چه کسی اهل نجات است؟»:

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صائبان [= پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداش شان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست.

معنای تحت اللفظی این آیه نمی تواند محل بحث و اختلاف باشد؛ اما اکثر مفسران سنتی، معنای این آیه را با توسل به ساز و کار نسخ، دور می زنند. اعتقاد بر این است که آیه ی فوق الذکر با آیه ۸۵: ۳ نقض شده است، این آیه می گوید:

و هر کس غیر از اسلام آینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیان کاران است.

این نکته شایسته ی ذکر است که در میان مفسران، طبری (م. ۳۱۰ هجری/۹۲۳ میلادی) و مفسر شیعی طبرسی (م. ۵۴۸ هجری/۱۱۵۳ میلادی) هر دو این ایده را که این آیه می تواند نسخ شود، رد کردند. پیش از این که به سراغ نظرگاه ابن عربی در باب نسخ به طور کلی برویم، و اصل هرمنوتیکی او را بر این آیه به طور خاص پیاده سازیم، مناسب است آن چه که طبری در این باب ذکر کرده است، بازگو کنیم. در باب اصل و قاعده ی نسخ، طبری در تفسیر آیه ۱۰۶: ۲: هر حکمی را نسخ کنیم، یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم، چنین می نویسد.

حق انتشار (کپی رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده ی مؤسسه ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می شود و یا در هر مورد چاپ می شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

«بنابراین، خداوند امر مشروع را نامشروع می‌سازد، و امر نامشروع را مشروع می‌سازد، و حلال را حرام می‌سازد، و حرام را حلال می‌سازد. این تغییر و تبدل تنها در اوامر و نواهی، محرمات، اطلاقات، مجاز شمردن‌ها یا نشمردن‌ها رخ می‌دهد. اما /خبر نه ناسخ واقع می‌شوند و نه منسوخ» (۱۱).

در باب آیه ۲:۶۲ طبری می‌نویسد که معنای تحت اللفظی این آیه می‌بایست حفظ شود و حدود اطلاق آن نمی‌بایست با ارجاع به گزارش‌های دالّ بر نسخ شدن آن محدود شود، «زیرا در باب اعطای پاداش به عمل صالحی که همراه با ایمان باشد، خداوند برخی از مخلوقات‌اش را در مقابل برخی دیگر، به طور خاص برنگزیده است» (۱۲).

به ابن عربی بازگردیم. بگذارید موضع ابن عربی را در باب موضوع نسخ به طور کلی بیان کنیم. اکثر محققان مسلمان تصریح می‌کنند که اسلام شرایع پیش از خود را نسخ کرده است، به این معنی که شریعت وحیانی اسلام جای‌گزین شرایعی شده است که در وحی‌های پیشاقرآنی مجاز دانسته شده بود (۱۳). ابن عربی این موضع را می‌پذیرد، اما ظرافتی به مفهوم نسخ می‌بخشد که آن را مبدل به مفهومی در تأیید استمرار اعتبار ادیان نسخ‌شده می‌سازد. نسخ به معنی ابطال یا بی اعتباری نیست؛ نسخ هم‌چنین به این معنا نیست که ادیانی که اسلام جای‌گزین آن‌ها شده است، دیگر نجات بخش نیستند. او تأکید می‌کند که یکی از دلایل تفوق اسلام دقیقاً آن است که در واقع مسلمانان موظفند به تمام وحی‌های پیشین باور داشته باشند و نه فقط به وحیی که توسط پیامبر اسلام ابلاغ شده است. باز

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

می‌گردیم به پاسخ جهان‌شمولی که به پرسش نخست در بالا داده شد: شما مسلمان‌ها به چیز چیز باور دارید؟

تمام ادیان وحیانی نور اند. دین وحیانی پیامبر اسلام، در میان این ادیان هم‌چون نور خورشید در میان نور ستارگان است. وقتی خورشید طلوع می‌کند، نور ستارگان ناپدید می‌شود، و خورشید دربردارنده‌ی نور ستارگان است. پنهان شدن نور ستارگان در پرتو نور خورشید، مانند نسخ ادیان وحیانی پیشین است که از طریق دین وحیانی پیامبر اسلام صورت گرفته است. با این همه، آن ادیان دیگر وجود دارند، هم‌چنان که نور ستارگان تحقق دارد. این است علت آن که چرا در دین جامع ما اسلام از ما خواسته شده تا به حَقانیت تمام پیامبران و ادیان الهی ایمان داشته باشیم. نسخ آن ادیان آنان را باطل نکرده است. این رأی جاهلان است که نسخ آن ادیان را باطل کرده است (۱۴).

بنابر این، باور به این که ادیان پیشاقرآنی بی ثمر گشته‌اند، موجب بی معنا شدن کارکرد مصرح اسلام به عنوان مصدق و مهیم آن ادیان می‌گردد: اگر این ادیان دیگر ثمری در نجات‌بخشی ندارند، پس دیگر دلیلی برای تصدیق و حمایت آن ادیان توسط اسلام وجود نخواهد داشت. با این حساب با در نظر گرفتن کسانی که به تعبیر ابن عربی «جاهل» اند و نسخ را به معنای ابطال می‌گیرند، این ادیان می‌بایست همراه با دیگران سنت‌های دینی منقرض شده، به زباله‌دان تاریخ فرستاده شوند. در تقابل با این منطق، فرد باید به قوت چنین استدلال کند: شریعت از باورمندان به سنت‌های دیگر دینی حمایت می‌کند، و این حمایت دقیقاً از آن رو است که وحی اسلامی، آن روح اساسی و نجات‌بخش وحیانی‌ای را که در این ادیان وارد گردیده به رسمیت شناخته، حمایت نموده و مورد تصدیق قرار داده است. اگر وحی‌های مربوط به ادیان پیش از قرآن باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط باشد، آن‌گاه حمایت شرعی‌ای

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

که از طرف شریعت اسلامی نسبت به آنها اعطا گردیده، در بهترین حالت ناسازه‌نما و در بدترین حالت غیر منطقی خواهد بود.

با این حال، وقتی اصل هرمنوتیکی ابن عربی را بر موضوع خاص نسخ آیه‌ی ۲:۶۲ توسط آیه‌ی ۳:۸۵ پیاده می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که هرمنوتیست جهان‌شمول‌گرا مجبور است این تفسیر را مجاز شمارد که رستگاری تنها از آن گروهی خاص است، حتی اگر این کار به قیمت ناسازه‌نمایی موضع‌اش تمام شود. به بیان دیگر، از آن‌جا که معنای تحت اللفظی ۳:۸۵ تفسیری را مجاز می‌دارد که تمام وحی‌های پیشا-قرآنی را از سوی خداوند مردود می‌شمارد، جهان‌شمول‌گرا نمی‌تواند صرفاً این تفسیر را غلط یا بی‌مایه بداند. زیرا، به تعبیری که از ابن عربی قبلاً نقل کردیم، هیچ فرد اهل تمیز و دانشی نمی‌تواند تأویلی را که با لفظی از کلام خداوند تأیید شده است، خطا بینگارد. و آن‌کس که چنین کند در غایت بی‌دانشی است» (۱۵).

می‌توان در دفاع از این‌که انحصارگرایی نیز می‌بایست شامل گزینه‌های ما باشد، این‌گونه گفت: همیشه دسته‌ای از مسلمانان خواهند بود که اگر بخواهند به اسلام معتقد باشند، لاجرم به انحصارگرایی باور می‌آورند؛ و این تفسیر انحصارگرایانه که معنای تحت اللفظی آیاتی چند از قرآن آن‌را تأیید می‌کند، تفسیری است که مورد نظر و مقصود خداوند بوده است؛ یعنی کسانی هستند که به چنین تفسیری از دین احتیاج دارند تا بتوانند ملازمات معنوی و عقلی کلیدی ایمان‌شان به اسلام را تأیید کنند، و خداوند اراده کرده است تا آنان چنین برداشت انحصارگرایانه‌ای از آن آیات بکنند. می‌توان گفت ایمان این عده به اسلام با پایه‌های انحصارگرایی تقویت شده است. اگر این پایه‌ها برداشته شود، ساختمان ایمان‌شان فرو می‌ریزد.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

اما بگذارید عباراتی از ابن عربی که این فقره را کامل می‌کند خاطرنشان کنیم: «تأیید آن وجه تفسیری یا عمل مطابق آن، جز در مورد خود مفسر و آنانی که از ولایت او پیروی می‌کنند، الزامی نیست» (۱۶). پس جهان‌شمول‌گرا به انحصارگرا این حق را می‌دهد که آیه ۸۵:۳ را به شیوه‌ی انحصارگرایانه تفسیر کند، در حالی که هیچ الزامی ندارد تا اذعان کند تفسیر انحصارگرایانه، یکتا و یگانه معنای این آیه است. بلکه با نیک‌منشی به آیه‌ی قبل از ۸۵، یعنی آیه ۴۸:۳، ارجاع می‌دهد و استدلال می‌کند که مفهوم «اسلام» را که در ۸۵:۳ ذکر شده است، می‌توان به معنای تسلیم جهان‌شمول [به حقیقت] فهمید به جای آن‌که آن را به معنای دین خاصی که وحی قرآنی آن را مجاز شمرده [یعنی اسلام در مقابل یهودیت و مسیحیت و نه به عنوان حقیقتی که شامل آن‌ها نیز هست] فهم کرد؛ این تسلیم جهان‌شمول به واقع در آیه‌ای که درست قبل از آیه‌ی ۸۵ آمده بیان گردیده:

بگو: «به خدا ایمان آوردیم، و هم‌چنین به آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است، ما در میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم.»

بنابراین باز می‌گردیم به ایده‌ی «اسلام» به عنوان تسلیم جهان‌شمول و نخستین، و این تفسیر را، به عنوان تفسیری رضایت‌بخش‌تر از تفسیر انحصارگرایانه، تأیید می‌کنیم. خاطرنشان می‌کنیم که عسکری استدلال می‌کرد که اسلام جهان‌شمول، «اسلام خاص و تاریخی را ملغی می‌کند» (۱۷). طنز روزگار این است که این «الغاء» اسلام خاص و تاریخی، تا حدود زیادی با آن نوع انحصارگرایی‌ای شریک است که این نوع جهان‌شمولی قرار است از آن فراتر رود؛ زیرا این «الغاء»، عکس‌برگردانی

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

کثرت‌گرایانه از «نسخ»ی است که مسلمانان انحصارگرا به آن متوسل می‌شوند: جهان‌شمول‌گرایی حقیقی، هم «الغاء» کثرت‌گرایانه و هم «نسخ» انحصارگرایانه را کنار می‌نهد. بی‌شک قالب خاص و تاریخی اسلام باید در جای‌گاهی پایین‌تر از گوهر جهان‌شمول و بی‌زمان قرار داده شود، اما امر جهان‌شمول نباید صورت و قالب خاص را بی‌اهمیت کند، به حاشیه براند و بی‌اعتبار سازد. به عکس، امر خاص رفعت می‌یابد و والا داشته می‌شود درست به همان مقدار که این امر خاص، بیان‌گر امر جهان‌شمول شمرده می‌شود. قالب و فرم، تا آن‌جایی که تجسم جوهر ادیان شناخته می‌شود و به عنوان راهی معرفی می‌شود که به جوهر منتهی می‌گردد، بیشتر اساسی انگاشته می‌شود تا این‌که کمتر.

به بیان دیگر، بینش مبتنی بر جوهر جهان‌شمول و حقیقت اسلام، می‌تواند و همانا می‌بایست هم‌سو با طرفداران فرم و قالب خاص اسلام، یعنی شریعت پیش برود. از این راه، ویژگی منحصر به فرد و فروناکاستنی این قالب اسلامی در پای جهان‌شمولی و به نام کثرت‌گرایی قربانی نمی‌گردد؛ بلکه منحصر به فرد بودن قالب آن دقیقاً بر اساس برون‌دادهای جهان‌شمول آن بیان می‌گردد. بگذارید اصل کلیدی‌ای را پیاده سازیم که فریتریف شوآن (که شیخ متوفای الازهر عبدالحلیم محمود (۱۸) به او لقب «محقق اعجاب‌انگیز» را می‌دهد) آن‌را در بستر متفاوتی به زیبایی بیان کرده است. می‌توان گفت: چشم‌اندازی جهان‌شمول نه تنها مشارکت ما در گنجینه‌های وحی اسلامی را کم‌ارزش نمی‌سازد، بلکه به آن گنجینه قطب‌نمایی می‌بخشد که به ریشه‌های وجود اشاره دارد (۱۹).

این تلقی از رابطه‌ی میان گوهر و صدف بسا بیشتر محتمل است که بتواند انحصارگرایان سنتی را به خود جلب کند و شانس بیشتری دارد تا آنان را قانع کند که از صورت سفت و سخت انحصارگرایی به صورت ملایم آن روی بیاورند (۲۰). کثرت‌گرایی هیکی لاجرم واکنش‌های دفاعی در میان مدافعان

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

محافظه‌کار اسلام بر می‌انگیزد، زیرا این نوع کثرت‌گرایی، اصلِ هنجارمندیِ اسلام را به چالش می‌کشد؛ به عکس جهان‌شمول‌گرا، از هنجارمندیِ اسلام دفاع می‌کند، و هم‌هنگام بینشی مداراجو و احترام‌آمیز نسبت به دیگری در آن‌ها می‌دمد، بینشی که مبتنی بر خوانش معقول از بسیاری از آیات قرآن است، بینشی که برای انحصارگرا پذیرفته‌تر است و هنجارمندیِ اسلام در آن تضعیف نمی‌شود بلکه این چشم‌انداز آن را تقویت می‌کند.

یکی از مهم‌ترین ملازماتِ معرفی جهان‌شمولیِ قرآنی به مسأله‌ی حساس دعوت مربوط می‌شود. مسلمانان سنتی از بازنمود و معرفی جهان‌شمولیِ پیام قرآنی پرهیز می‌کنند زیرا از پیامدهایی که این بازنمود در باب دعوت دارد، خوف‌ناک‌اند: اگر تمام ادیان هم‌چنان معتبرند، بر چه مبنایی مردم را به اسلام دعوت کنیم؟ اما آنانی که می‌خواهند به هنجارمندیِ اسلام «شهادت» دهند، دلیلی برای خوف ندارند، زیرا جهان‌شمول‌گرا، حق انحصارگرا برای دعوت کردن به اسلام را انکار نمی‌کند. از نظر کثرت‌گرایان، دعوتی وجود ندارد، زیرا کثرت‌گرا نمی‌تواند اعلام کند که دین او بهتر از دینِ دیگران است. جهان‌شمول‌گرایِ مسلمان اما می‌تواند استدلال کند که یکی از بهترین صورت‌های دعوت، دقیقاً عبارت است از شرح و بسط پیام جهان‌شمول قرآن: اگر جنبه‌ی جهان‌شمول قرآن عرضه گردد، دعوت به اسلام می‌تواند به صورت تماماً قانع‌کننده‌تری صورت پذیرد.

در زمانه‌ای که دوگانه‌ی کاذب انحصارگرایی افراطی و شمول‌گرایی سکولار رواج دارد، جهان‌شمولیِ وحیانی قرآن، مظهر پادزهر مطلوب این دو خطا است. در مقابل چنین پیش‌زمینه‌ی تیره‌ای، قرآن با وضوح خیره‌کننده‌ای تنها کتاب مقدسی است که در آن، به دیگر ایمان‌ها نه تنها رواداری حقوقی عطا شده بلکه آشکارا احترام عمیق معنوی‌ای گذارده شده است. نیش و نکوهش بر این اساس جای خود را به گفتگو می‌دهد، و گفتگو را، به نوبه‌ی خود، می‌توان صورتی از دعوت برای کسانی که احتیاج به دعوت کردن دارند

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

فهمید. انحصارگرا می‌تواند اسلام را بهترین دین معرفی نماید، دقیقاً به این علت که اسلام تمام ادیان را به رسمیت می‌شناسد و احترام می‌گذارد. این امر یک جنبه از تغییر موضع از انحصارگرایی «سفت و سخت» به انحصارگرایی «ملایم» است که در بالا ذکر شد: این موضع انحصارگرا را تشویق می‌کند تا از موضعی که می‌گوید «اسلام تنها دین حقیقی است» به موضعی برسد که می‌گوید «اسلام بهترین دین است». موضع نخست بر اساس انکار سفت و سخت ادیان دیگر بنا شده است، حال آن‌که دومی بر این اصل ابن عربی مبتنی است: «در دین جامع ما اسلام از ما خواسته شده تا به حَقَّانیت تمام پیامبران و ادیان الهی ایمان داشته باشیم.» (۲۱)

این ترکیب کردن جهان‌شمول‌گرایی و خاص‌گرایی به مسلمانان ملتزمی که آگاه از حضور امر قدسی، حقیقت، زیبایی و فضیلت در ادیان دیگرند، این اجازه را می‌دهد تا حق آن‌چه را از ادیان دیگر می‌فهمند، به جا آورند، بی آن‌که وفاداری به دین خود را فروگذارند. همان‌طور که در ابتدا ذکر شد، در جهان چند فرهنگی امروز، مومنان بسیاری وجود دارند که نمی‌توانند به نحو معقولی باور داشته باشند که حق رستگاری و درک حقیقت معنوی تنها برای یک دین محفوظ مانده است و دیگر ادیان ذاتاً باطل اند. قرآن از رهگذر جهان‌شمولی خود با این دسته از افراد سخن می‌گوید، جهان‌شمولی‌ای که سخن گفتن با کسانی را نیز تضمین می‌کند که نمی‌توانند متعهد به اسلام باشند، مگر این‌که باور داشته باشند اسلام بهترین دین و تنها دین حق است. همان‌طور که فریتریف شوآن می‌گوید: «هر دینی به خودی خود می‌خواهد بهترین باشد، و «باید بخواهد» که بهترین باشد، به طور کلی و نیز با در نظر گرفتن مولفه‌های تشکیل دهنده‌ی دین، می‌توان گفت چنین خواستی یکسره طبیعی است، بلکه «به نحوی ماوراء الطبیعی، طبیعی» است.» (۲۲) این موضوع به خاطر مؤلفه‌ی امر مطلق، که دین را دین می‌سازد، است که «به نحوی ماوراء الطبیعی، طبیعی» است. امر مطلق حق دارد که خود را بر مؤمن تحمیل کند، و خود را به شیوه‌های فراوانی تحمیل می‌کند. از جمله‌ی این راه‌ها، جهان‌شمولی است که جزیی از هسته‌ی عرفانی هر دینی است. با این حال، یکی از ویژگی‌های متمایز وحی اسلامی این است

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

که این جهان‌شمولی حتی به لایه‌ی بیرونی این دین، یعنی خود متن مقدس اسلام که بنیان این دین است نیز سرایت کرده است. مارتین لینگز این نکته را به وضوح خاطر نشان می‌کند:

همه‌ی عرفان‌ها به یک اندازه جهان‌شمول اند... همه به حقیقت واحد رهنمون می‌شوند. اما یکی از ویژگی‌های مربوط به اصالت اسلام، و در نتیجه تصوف، چیزی است که می‌توان آن را جهان‌شمولی ثانوی نام نهاد، که بیش از همه می‌بایست با این واقعیت توضیح داده شود که اسلام به عنوان آخرین وحی در این سیر زمانی ضرورتاً عصاره و خلاصه‌ی همه‌ی وحی‌های پیشین است. قرآن اعتقاد اسلامی را این چنین معرفی می‌کند: اعتقاد به «خدا، فرشتگان‌اش، کتاب‌های وحیانی و پیامبران الهی».

لینگز آن‌گاه تحلیل خود را با نقل آیه‌ی ۵:۴۸ قرآن ادامه می‌دهد و در باب آن می‌گوید: «هیچ آیه‌ای قابل مقایسه با آن نمی‌توان در یهودیت یا مسیحیت یافت». لینگز این عبارت را با اشاره به جنبه‌ی دیگری از جهان‌شمولی اسلام، یعنی نخستین بودگی آن، ادامه می‌دهد:

اقتران معینی میان امر نخست و امر آخرین وجود دارد. با اسلام «این چرخه کامل گردید» و یا به نزدیک کمال رسید؛ و این است علت آن که ادعا می‌شود اسلام بازگشت به دین نخستین است، و این جنبه‌ای دیگر به جهان‌شمولی اسلام می‌بخشد. یکی از ویژگی‌های قرآن به عنوان آخرین وحی این است که انگار گهگاه ورا-نما می‌شود تا وحی نخستین، آیات خویش را آشکار نماید؛ و وحی نخستین، یعنی کتاب طبیعت، به همه تعلق دارد. (۲۳)

این امر به ما کمک می‌کند تا راهی را دریابیم که مدافعان چشم‌انداز جهان‌شمول، می‌توانند همراه با مدافعان هنجارمندی ایمان اسلامی پیش بروند. این امر به ما کمک می‌کند تا دریابیم جهان‌شمول‌گرایانی مانند ابن عربی و مولوی، وقتی به اسلام به عنوان بهترین دین ارجاع می‌دهند و هنگامی که پیامبر اسلام را بهترین پیامبران می‌خوانند، و زمانی که غیر مسلمانان را دعوت به پذیرش

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

اسلام می‌کنند، دست از جهان‌شمول‌گرایی خویش‌نشسته‌اند. در شعری از ابن عربی که احتمالاً مشهورترین شعر او در غرب است، توصیف او از «مذهب عشق» (دین الحب) شگفت‌زده‌مان می‌کند:

«در گذشته من از دوست خود

روی بر می‌تافتم

اگر کیش وی را

همسان مذهب خویش نمی‌یافتم

لیکن امروز قلب من پذیرای هر نقش شده است:

چراگاه آهوان، صومعه‌ی راهبان

بتکده، کعبه

الواح تورات، مصحف قرآن

من، به دین عشق سر سپرده‌ام

و به هر سوی که کاروان‌های آن

رهسپار شود

راه خواهم جست

آری عشق دین و ایمان من است.» (۲۴)

آن‌چه که کمتر مشهور است، تفسیر ابن عربی از این «مذهب عشق» است:

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

«هیچ دینی والاتر از دینی نیست که بر عشق بنا شده باشد و بر اشتیاق نسبت به او تعالی که پرستش‌اش می‌کنم و به او ایمان دارم بناگشته باشد... این امتیاز خاص مسلمانان است، زیرا مقام و مرتبه‌ی عشق کامل ورای همه‌ی انبیای دیگر، به محمد اختصاص داده شده، زیرا خداوند او را به عنوان محبوب خود برگزیده است.» (۲۵)

شبهه همین رویکرد را در مولوی می‌بینیم. او ترکیب ناسازهنمایی از بینش جهان‌شمول و دعوت به پذیرش اسلام است. او هم‌چنین به «ملت عشق» اشاره می‌کند:

«مذهب عاشق ز مذهبها جداست / عاشقان را مذهب و ملت خداست.» (۲۶)

اما این مولوی را باز نمی‌دارد از این‌که جراح مسیحی را به اسلام دعوت کند و الوهیت عیسی را باور نداشته باشد. وقتی جراح گفت که من به الوهیت عیسی باور دارم زیرا این چیزی است که «کتاب‌های مقدس مان» به ما می‌گویند، مولوی پاسخ داد:

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

این کردار و گفتار عاقلِ مردی که درک درستی دارد نیست. خدا به تو عقلی داده است که اختصاص به تو دارد و متفاوت از عقل پدران تو است، دیدی به تو داده است متفاوت از دید پدران تو و قوه‌ی تشخیصی مختصّ خودت به تو ارزانی داشته است. چرا عقل و دید خودت را از کار می‌اندازی و از عقل کسانی پیروی می‌کنی که تو را هلاک می‌کنند و هدایت‌ات نمی‌کنند؟... مسلماً این درست است که... خدای عیسی، علیه السلام، او را گرامی داشته است و او را مقرب درگاه خود ساخته است، چنانچه هر کس او را خدمت کند خدای را خدمت کرده است، و هر کس او را اطاعت کند، خدای را اطاعت کرده است. اما حالا که خداوند پیامبری برتر از عیسی فرستاده است، که با دست خود همان می‌کند که عیسی می‌کرد و بالاتر از آن می‌کند، متابعت از این نبی واجب است، اما به خاطر خدا واجب است نه به خاطر خود پیامبر. (۲۷)

نتیجه‌گیری از این بحث به این صورت است: اگر کسی بخواهد از جهان‌شمولی پیام قرآن به شیوه‌ای دفاع کند که تنها مورد پسند لیبرال‌ها، کثرت‌گرایان و جهان‌شمول‌گرایان نباشد، بلکه هم‌چنین مورد پسند اکثریت مسلمانان پای‌بند با برون‌دادهای محافظه‌کارانه‌شان باشد، نمی‌تواند اصل و قدرت انحصارگرایی دینی را نادیده‌بگیرد یا کوچک شمارد. در مقابل، اگر جهان‌شمولی فرد بر چشم‌اندازی حقیقتاً شمول‌گرایانه بنا شود، شامل حتی چشم‌انداز انحصارگرایانه نیز خواهد بود، بنابراین به جای آن‌که عالمان عامّ اسلام را گریزان ساخت، می‌توان دست‌کم این اقبال را داشت که برخی از آن‌ها را قانع کرد. با این شیوه می‌توان این اقبال را داشت تا رویکرد آنانی را که مشی سفت و سخت و نارواداری نسبت به دیگری غیر مسلمان دارند، تغییر داد و آنان را تشویق نمود تا رویکردی ملایم‌تر، و روادارانه‌تر نسبت به مؤمنان به ادیان پیشه‌کنند که در قرآن به رسمیت شناخته شده‌اند و مطابق شریعت اسلام باید از آن‌ها حفاظت شود.

در باب دیالوگ با غرب، چنین بازنمود ظریفی از جهان‌شمول‌گرایی در خدمت دو آرمان قرار می‌گیرد: وسعت بی‌نظیر بینشی را نشان می‌دهد که با چشم‌اندازی معنوی نسبت به قرآن گشوده

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

می‌شود، و این امر را به شیوه‌ای انجام می‌دهد که از در افتادن به چالهی کثرت‌گرایی سکولار و ستیزه‌گری افراطی‌های مذهبی پرهیز می‌کند. این امر نشان می‌دهد که ایمان شورمندانه به یک دین می‌تواند با بینشی جهان‌شمول‌گرا که همه‌ی ادیان و حیانی را در بر می‌گیرد، هم‌راستا باشد. دوم آن‌که این امر استدلالی کسانی را بی اعتبار خواهد کرد که می‌گویند جهان‌شمول‌گرایی چیزی جز کار ویژه‌ی نخبگان ممتاز نیست، و بازتابی در میان مسلمانان معمولی ندارد. در این باب، این استدلال ریچارد نئوهایس شایسته‌ی ذکر است:

کار سختی نیست که بتوان «سخن‌گویان مسلمانی» در کنفرانس‌ها یافت. تیمی از آن‌ها را می‌توان یافت که در سراسر جهان از این کنفرانس به آن کنفرانس در حرکت اند. من این‌گونه افراد را در داووس، سوییس دیده‌ام، جایی که مدیران ارشد و دولت‌مردان سالانه با منتخبی از روشنفکران جمع می‌شوند تا در مورد اوضاع جهان به زبانی بین‌المللی که مردم هیچ‌جا با آن زبان سخن نمی‌گویند، و راجی‌کنند. مسلمانان چنین محیط‌هایی عمدتاً غریب‌زده، سکولار شده و روشنفکران آکادمیکی هستند که در این کنفرانس‌ها حضور دارند تا نظرگاه مسلمانان را ارائه کنند، اما آن‌ها کمی بیش از مسیحیان و یهودی‌ها با اسلام زنده تماس و ارتباط دارند. (

۲۸)

باز نمود کثرت‌گرایانه از پیام جهانی قرآن دقیقاً به همین دام می‌افتد. و نتیجه آن می‌شود که نامسلمان‌ها در غرب نمی‌توانند جهان‌شمولی فرضی پیامی را که ظاهراً تنها مورد اعتقاد اکثریت کوچکی از مسلمانان لیبرال تحصیل‌کرده‌ی غرب است، جدی بگیرند. در مقابل، اگر این پیام جهان‌شمول، به بیانی حقیقتاً و نه اسماً جهان‌شمول بیان شود، فرد نمی‌تواند این پیام جهان‌شمول را جدی نگیرد. حقیقتاً جهان‌شمول بودن به معنای گشودن بودن به دیگری است، اما نه به قیمت از دست دادن خود. خودی که عبارت است از جماعتی از مؤمنان که فرد به آن‌ها تعلق دارد و علی‌الظاهر نماینده‌ی

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت)ی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

آن‌هاست. جهان‌شمولی شامل امر خاص است و بیان‌گر آن، امر خاص، پایه‌ی امر جهان‌شمول را سست نمی‌کند و در تقابل با آن نیست، هم‌چنان‌که چشم‌اندازهای متافیزیکی و هرمنوتیکی ابن عربی با قدرت قانع‌کننده‌گی‌اش آن‌را اثبات کرد.

از یک سو ما اصل جهان‌شمولی حضور فراگیر الهی را داریم: «و به هر سو رو کنید، خدا آن‌جاست» (۲: ۱۵)؛ و از سوی دیگر، سویی خاص-انحصاری- را داریم که بیان‌گر، تجسم‌بخش و یاری‌گر نیروی تحقق‌بخش اصل جهان‌شمولی است: «پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن، و هر جا باشید روی خود را به سوی آن کن» (۲: ۱۴۴).

اسلام، مانند خدا، جنبه‌ای ذاتی از وجود است؛ اما برای تحقق ژرفای این وجود، فرد می‌بایست به آن، مطابق صورت‌های خاص و ضرب‌آهنگی که وجود خود را آشکار می‌سازد، تن در دهد: «ما برای هر کدام از شما طریقه و آیین روشنی قرار دادیم» (۵: ۴۸).

۱- این مقاله، دربردارنده‌ی خلاصه‌ی نکات اصلی کتاب من با این عنوان است:

The Other in the Light of the One—The Universality of the Qur'an and Interfaith Dialogue (Cambridge: Islamic Texts Society, 2006).

۲- بنابراین، هیک نمی‌تواند باور به اصل عقیدتی مسیحیت را، که مطابق آن خداوند در عیسای ناصری تجسد یافته است، تصدیق کند: «اگر عیسی خدای متجسد باشد، مسیحیت دینی منحصر به فرد خواهد بود زیرا خدا آن‌را شخصاً بنا نهاده است.»

The Metaphor of God Incarnate—Christology in a Pluralistic World (London: SCM Press, 1993), p. 87;

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

که در این اثر نقل شده است:

Adnan Aslan, *Religious Pluralism in Christian and Islamic Philosophy—The Thought of John Hick and Seyyed Hossein Nasr* (Richmond, Curzon Press, 1998) p. 250.

۳. مقایسه کنید با این آیات: «برای هر امتی عبادتی قرار دادیم، تا (آن عبادت را) در پیشگاه خدا انجام دهند، پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند، بسوی پروردگارت دعوت کن، که در هدایت مستقیم قرار داری» (الحج، ۲۲:۶۷).

«هر یک را جهرتی است [برای قبله] که خداوند روی آورشان کرده است، پس در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی بگیرید» (البقرة، ۱۴۸:۲).

۴. این نکته نیز افزودنی است که این آیات، تأیید می‌کنند که پیام فروفرستاده شده به پیامبر خاتم، هیچ چیزی که اساساً نو باشد، در خود ندارد: «آنچه به ناروا درباره‌ی تو می‌گویند، همان است که درباره‌ی پیامبران قبل از تو نیز گفته شده» (فصلت، ۴۱:۴۳). «بگو من پیامبر نوظهوری نیستم» (الاحقاف، ۴۶:۹).

۵. مقایسه کنید با: «ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم» (المؤمن، ۴۰:۷۸).

۶. مثلاً بنگرید به:

Farid Esack, *Qur'an, Liberation and Pluralism* (Oxford: Oneworld, 1997); Abdulaziz Sachedina, *The Islamic Roots of Democratic Pluralism* (Oxford: Oxford University Press, 2001); and Hasan Askari, „Within and Beyond the Experience of Religious Diversity“, in *The Experience of Religious Diversity*, eds. J. Hick, H. Askari (Aldershot: Gower Press, 1985).

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

۷- بنابراین، هیک نمی‌تواند باور به اصل عقیدتی مسیحیت را، که مطابق آن خداوند در عیسای ناصری تجسد یافته است، تصدیق کند: «اگر عیسی خدای متجسد باشد، مسیحیت دینی منحصر به فرد خواهد بود زیرا خدا آنرا شخصاً بنا نهاده است.»

" *The Metaphor of God Incarnate—Christology in a Pluralistic World* (London: SCM Press, 1993), p. 87;

که در این اثر نقل شده است:

Adnan Aslan, *Religious Pluralism in Christian and Islamic Philosophy—The Thought of John Hick and Seyyed Hossein Nasr* (Richmond, Curzon Press, 1998) p. 250.

⁸- Hasan Askari, "Within and Beyond the Experience of Religious Diversity", پیشین, p. 199.

۹- نقل شده در این منبع:

William Chittick, *The Sufi Path of Knowledge—Ibn al-'Arabi's Metaphysics of Imagination* (Albany: State University of New York Press, 1989), p. 296.

۱۰- نقل شده در منبع پیشین، ص ۲۴۴.

¹¹- *Jami, al-bayan* (Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 2001), vol.1, p. 546.

۱۲- منبع پیشین، ج ۱، ص ۳۷۳. طبری، به نوبه‌ی خود در تفسیرش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، استدلال می‌کند که «نسخ نمی‌تواند به اظهار وعده تعلق گیرد. نسخ تنها در زمینه‌ی داوری‌های حقوقی مجاز است، داوری‌هایی که با تغییر شرایط بهروزی عمومی تغییرپذیر و یا جانشین‌پذیر اند». نقل شده در:

M. Ayoub, *The Qur'an and Its Interpreters* (Albany: State University of New York Press, 1984), vol. 1, p. 110.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

در دوره‌ی معاصر، رشید رضا و علامه‌ی طباطبایی، هر دو معنای تحت اللفظی آیه را نگاه داشته اند و امکان نسخ آنرا رد کرده‌اند. برای بحثی در این باب بنگرید به:

Farid Esack, *Qur'n, Liberation and Pluralism*, pp. 162-166; and in Abdulaziz Sachedina, *The Islamic Roots of Democratic Pluralism* (Oxford: Oxford University Press, 2001), pp. 29-34.

۱۳- بنگرید به مقاله‌ی

“Abrogation”, by John Burton in *Encyclopedia of the Qur'an*, ed. J.D. McAuliffe (Leiden: E.J. Brill, 2001), p.13.

۱۴- نقل قول از:

Chittick, *Imaginal Worlds: Ibn al-Arabi and the Problem of Religious Diversity* (Albany, NY: State University of New York, 1994) p. 125.

15- همان, William Chittick.

16- همان, William Chittick.

17- همان, Hasan Askari.

۱۸- بنگرید به:

Abd al-Halim Mahmud, *Qadiyyat al-Tasawwuf—al-Madrasat al-Shadhiliyya* (Cairo: Dar al-Ma,arif, 1999), p. 297.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست (خصوصاً برای شرکت‌کنندگان در این کنفرانس که الازهر آنرا برگزار کرده است) که شیخ عبدالحلیم، یکی از محترم‌ترین شیوخ الازهر در دوران جدید، با عباراتی درخشان در باب مؤسس مکتب حکمت خالده، رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱) سخن می‌گوید. او تا آن‌جا پیش می‌رود که می‌گوید

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

گنون یکی از شخصیت‌هایی بود که به درستی جای‌گاه خود را در تاریخ یافت، و این‌که «مسلمانان جای‌گاه او را نزدیک به غزالی و افراد شبیه او می‌شمرند» (یَعْلَهُ المسلمون بجوار الامام الغزالي و امثاله)، ص ۳۰۱.

۱۹- برای نقل قول کامل این مطلب، بنگرید به:

F.Schuon, *Light on the Ancient Worlds* (Bloomington: World Wisdom, 2006), p.57.

۲۰- برای بسط این استدلال بنگرید به فصل چهارم این منبع که پیشتر ذکر شد:

The Other, "Dialogue, Diatribe or Da'wa?", pp. 210-278.

۲۱- نقل شده در:

Chittick, *Imaginal Worlds*, پیشین, p. 125.

²² Frithjof Schuon, "The Idea of "The Best" in Religions", p. 151

در این اثر او:

Christianity/Islam—Essays on Esoteric Ecumenism (Bloomington: World Wisdom Books, 1985).

آثار اخیر در فلسفه‌ی دین در غرب، اعتبار عقلی انحصارگرایی دینی را ارزیابی دوباره کرده‌اند. مثلاً بنگرید به:

David Basinger, *Religious Diversity—A Philosophical Assessment* (Aldershot: Ashgate, 2002).

یکی از درخشان‌ترین نکاتی که به نظر می‌رسد در این کتاب مطرح شده، نکته‌ای است که استدلال‌های قوی کلی جیمز کلارک در این مقاله را بسط می‌دهد:

"Perils of Pluralists" (*Faith and Philosophy*, vol. 14, no. 3, 1997, pp. 303-320).

این نکته به این قرار است: انحصارگرایی دینی تا زمانی موجه است که دلایل تأیید صدق و اعتبار سنتی که فرد در آن

به سر می‌برد قوی‌تر از دلایل کسانی باشد که «تساوی ادیان در تحول‌آفرینی» را تأیید می‌کنند. یعنی این ایده که ادیان،

در کارکرد مرکزی‌شان، قدرتی مساوی در بیدار کردن وجدان آدمی و خروج از خودمحوری دارند. این ایده‌ی اصلی،

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

مفروض کثرت‌گرایانی است که همه‌ی ادیان را به نحوی مساوی صادق و معتبر می‌دانند. بازینجر استدلال خود را به این نحو ادامه می‌دهد: «در حالی که انحصارگرا هرگز نمی‌تواند به نحو موجهی این نکته را انکار کند که تساوی عملی ادیان در تحول‌آفرینی، در میان چشم‌اندازهای متنوع دینی بر اساس صرف تجربه وجود دارد، اما اگر این انکار، از دیگر باورهای فرد در چارچوب چشم‌اندازی که وی به نحوی موجه آن را تصدیق کرده ناشی شده باشد و یا توسط آن چارچوب الزام گردیده باشد، او می‌تواند به نحو موجهی این تساوی را انکار کند» (ص ۶۴). برای بحث در باب امکان باز-ارزیابی باطنی انحصارگرایی دینی به مقاله‌ی در حال انتشار ما بنگرید:

“Sufism and Civilizational Dialogue”

که در سال ۲۰۰۹ توسط آکادمی اقبال منتشر خواهد شد.

²³ Martin Lings, *What is Sufism?* (London: George Allen & Unwin, 1975), pp. 22-23.

²⁴ Ibn Arabi, *The Tarjuman al-Ashwaq—A Collection of Mystical Odes* (tr. R.A. Nicholson), (London: Theosophical Publishing House, 1978), p. 52.

۲۵- همان، ص ۶۹.

²⁶ *Mathnawi*, II, 1770.

این مصرع شعر از دیوان شمس تبریزی نیز در این‌جا قابل ذکر است [نقل به مضمون]: ای عاشقان! اساس مذهب عشق تنها در اسلام نیست. نقل شده توسط:

Ashk Dahlen, “Transcendent Hermeneutics of Supreme Love: Rumi’s Concept of Mystical Appropriation” in *Orientalia Suecana* (vol. 52, Uppsala, 2003).

²⁷ *Discourses of Rumi* (tr. A.J. Arberry) (London: John Murray, 1961), pp. 135-136.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

28- برگرفته از این معرفی کتاب:

“The Decline of Eastern Christianity Under Islam: From Jihad to Dhimmitude” by Bat Ye'or in *First Things*, no. 76, October 1997, p.93.

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایت) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.